

## آل ساج

جواد هروی<sup>۱</sup>

### چکیده

آل ساج در تاریخ به بنی ساج، ساجیان و ساجیه شهرت دارند. ابوساج و فرزندان او محمد و یوسف، با توسل به تفوق نظامی و اقتدار سیاسی سپاه ساجیه، در سرکوب شورش‌های ضد خلافت، مقرب خلافت شدند. تبیین و تحلیل شکل‌گیری آل ساج در آذربایجان و غرب ایران به عنوان یک حلقه مفقوده از مطالعات تاریخ ایران در قرون سوم و چهارم هجری، بیان مسأله پژوهش کنونی می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاضر نشانگر آنست که خاندان ساجیان، بقای خود را، در اتکای به اقتدار نظامی خویش و آرامش بخشی آذربایجان می‌دیدند. سپاه ساجیه به عنوان نیروی آموزش دیده نظامی، توانست بیش از نیم قرن و حتی پس از اضمحلال حاکمیت آل ساج بر آذربایجان، موجودیت خویش را در مرکز خلافت تداوم بخشند. هدف پژوهش کنونی، بررسی مستند روند مناسبات مبهم تاریخی میان عباسیان و آل ساج، و روشن نمودن مواضع سیاسی و چهره سرداران ساجیه در تحولات غرب ایران است. ساجیان در طی این مدت حساس از تاریخ ایران و اسلام، مجادلات درازمدتی نیز با خلافت در عرصه سیاسی و نظامی در وقایع عدیده داشتند. قدرت‌یابی آل ساج در آذربایجان پس از انقراض سلسله وابستگان ساجیه در اسروشنه، توسط امیر اسماعیل سامانی و قطع امید از بازگشت به ماوراءالنهر، و شکست از طولونیان در شام و عراق صورت گرفت. روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای با رویکردی نقادانه براساس آخرین یافته‌های پژوهشی است.

**کلیدواژه:** آل ساج، آذربایجان، ارمنستان، ابوساج، عباسیان، سامانیان.

## Ale Saj

Javad Heravi<sup>1</sup>

### Abstract

Ale-Saj, known as Bani Saj, Sajedian, and Sajiyeh, played a significant role in the history of Iran and Islam during the fourth century. Abu Saj, the founder of the dynasty, suppressed local rebellions against the caliphate, which led to his close relationship with the caliphate and his appointment as the ruler of various cities. He was succeeded by his son, Muhammad bin AbuSaj, who continued to suppress rebellions, including those by the Alawide, and conquered Armenia. He even laid claim to the Afshin royal title and achieved the complete conquest of Azerbaijan, after looting Tbilisi and establishing autonomy. However, Muhammad's brother, Yusuf, had a different vision. He insisted on continuing the rebellion against the caliphate and achieving autonomy for Azerbaijan. He was imprisoned for three years after the Samanid agent was removed from Ray, but he regained power later. He was eventually tasked with suppressing the Qarmatians, which marked the end of his work. Ale-Saj served as agents for the Abbasids in critical political moments, both openly and secretly. They were involved in suppressing the Qarmatians and Alevids and accompanied Khumarawayh Tuluni. However, they later rebelled against him. They also accompanied Yaqub and Amribne layeth on safaris, but despite Yaqub's defeat, they became closer to the caliphate. Although their mission was repressive, the caliphate treated Ale-Saj cautiously. The Samanids had no military relationship with the dynasty, and the caliph officially gave them the command to hand over the province of Ray and assigned Ibn Saj to suppress the Qarmatians. This research aims to investigate the complex and intertwined relationships between the Abbasids, Ale-Saj, and Samanids, and their impact on the history of Iran and Islam during the fourth century. The research method employed in this study is descriptive-analytical, relying on library sources and historical-critical research.

**Keywords:** Ale Saj, Azerbaijan, Armenia, Abu Saj Diwdad, Abbasids, Samanids.

---

1. Associate Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran  
mr.javadheravi@gmail.com

## مقدمه

شکل‌گیری آل ساج در غرب ایران و مناسبات با خلافت عباسیان و دیگر حکومت‌ها در نیمه نخست قرن چهارم هجری را می‌توان به چهار دوره اساسی تفکیک نمود:

۱- ابوساج با سرکوب شورش‌های محلی بابک، مازیار، منکجور اسروشنه‌ای، شورشیان ترک، تنوخی‌های قنسرین شام، زنگیان، بر حکومت کوفه، اهواز، حلب و سواد دست یافت. او به کمک یعقوب لیث صفاری به رویارویی خلافت برخاست. سپس مشاور عمرولیث شد، و فرزندان او به خلافت مقرب ماندند.

۲- محمد بن ابوساج در سرکوب علویان و ارمنیان، گاه از ارسال خراج به خلیفه عدول می‌نمود، و گاه تاجبخش شاهان ارمنستان بود. در پایان به نشانه خودمختاری؛ لقب افشین برخویش نهاد.

۳- یوسف بن ابوساج با وجود عصیان بر خلیفه، بر آذربایجان مسلط شد و ضرب سکه نمود. به ری رفت و عامل سامانیان را کنار گذاشت. اما در مأموریت خلیفه بر مقابله با قرمطیان کشته شد.

۴- نفوذ و قدرت سپاه ساجیه در درگاه خلافت و توانمندی بر عزل و نصب هشت خلیفه تداوم یافت. همین نفوذ گسترده، مایه حذف یکباره بازماندگان و سپاه ساجیه شد.

مسئله اصلی در پژوهش حاضر، بررسی وضعیت متغیر و مبهم سپاه ساجیه در بغداد در کنار سپاه مصافیه، حجریه و بریدیان در تمام مدت اقتدار و حاکمیت آل ساج در قرن چهارم هجری در دستگاه خلافت عباسیان می‌باشد. تجزیه و تحلیل عوامل حاکمیت ساجیان بر ایالت آذربایجان، پس از نومییدی از بازگشت خویش به ماوراءالنهر مایه اصلی بر تبیین روند قدرت‌یابی این خاندان در غرب ایران بود.

سؤالات اساسی در پژوهش کنونی عبارتند از:

- موجودیت و اقتدار آل ساج در سرزمین‌های اسلامی، با شکل‌گیری سپاه ساجیه و تبعیت از خلفای عباسی چگونه توأمان امکانپذیر شد؟

- حاکمیت آل ساج بر آذربایجان و ارمنستان و دیگر مناطق از جانب خلافت، متأثر از چه شرایط سیاسی و نظامی فراهم گشت؟

فرضیات مطروحه در پژوهش حاضر را نیز چنین است:

- افزایش قدرت نظامی ساجیان در دستگاه خلافت عباسی، موجب گردید تا به توازن و حفظ قدرت سیاسی ساجیه نه تنها در بغداد که در آذربایجان نیز مبادرت گردد.

- آل ساج پس از زوال اقتدار سیاسی و نظامی در آذربایجان، به جهت داشتن سپاهیان ساجیه، روند تعامل و نفوذ خود بر خلفای عباسی بعدی را نیز همچنان ادامه دادند.

پیرامون پیشینه پژوهش در باره خاندان آل ساج هرچند کتاب مستقلی وجود ندارد؛ ولی مقالات تازه‌ای در زمینه موضوعات سیاسی، اقتصادی و رویکرد نظامی ساجیان تبیین شده است:

اسماعیل شمس در مقاله «ساجیان» در جلد ۷ از کتاب *تاریخ جامع ایران* با اتکای بر منابع به بررسی رویکرد سیاسی خاندان ساجیه در غرب ایران و امارت بر آذربایجان و نواحی اطراف می‌پردازد. مهین فهیمی نیز در مقاله «ساجیان» در جلد ۲۲ از دانشنامه جهان اسلام به بررسی قدرتیابی و استقرار آل ساج بر آذربایجان و بررسی جایگاه ایشان در درگاه خلافت عباسی اشاره دارد. اما ابوالقاسم فروزانی در مقاله «*عوامل مؤثر در فرایند مناسبات حکومت ساجیان با عباسیان*»، برخلاف مقالات فوق، به تبیین روابط مسالمت آمیز و مصلحت طلبانه ساجیان با عباسیان پرداخته است. عباس آداودی جلفائی نیز در مقاله «*نقش گروه‌های نظامی در تحولات خلافت عباسی ۳۰۰-۳۳۰هـ بر اساس رویکرد پاتریمونیال ویرا مطالعه موردی سه گروه مصافیان، ساجیان و حجریان*» در تبیین ساختار نظامی خاندان آل ساج به بررسی ویژه جایگاه سپاه ساجیه در دوران اقتدار ابوساج و پسرانش محمد و یوسف و سپس نقش آفرینی مؤثر این سپاه متنفذ در ارکان خلافت در طی نیم قرن پرداخته است. پریسا قربان نژاد در مقاله «*وضعیت اقتصادی و تجاری آذربایجان در قرن چهارم هجری*» به بررسی و نقد روند پیشرفت اقتصادی در شهرهای تحت فرمانروائی ساجیان و اوضاع بازار و اجناس و محصولات این روزگار اشاره نموده است. مجید

رضازاده عموزین الدینی نیز در مقاله کوتاه «ساجیان فرمانروایان گمنام آذربایجان» به ذکر جایگاه و نقش این خاندان در تحولات آذربایجان اشاره دارد.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا در سیری تحلیلی از تاریخ قرن چهارم هجری، زمینه‌های شکل‌گیری و هدایت خاندان ساجیان به غرب ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. براین اساس، وقایع منتج به ظهور آل ساج در آذربایجان به عنوان یک حلقه مفقوده از مطالعات تاریخ ایران و جهان اسلام فرض شده است و پیوندی تحلیلی بر سیر حوادث این روزگار اعم از تکمیل سپاه در بغداد و امارت یابی بر ولایات مختلف به ویژه آذربایجان و ارمنستان و ری و زنجان، و همچنین چالش با خلافت عباسیان در کنار صفاریان، و بهانه جوئی برای ستیز با سامانیان و علویان و قرمطیان انجام پذیرفته است.

#### – نگاهی به پیشینه و روند قدرت‌یابی ساجیان

فروپاشی امویان، ساختار ارتش شام را هم فروپاشید و سپاه عباسیان پس از معتصم عباسی با عناصر تازه غیرعرب موالی، ابناء ایرانی، زواقیل یا مزدوران عرب، و ترکان مهاجر ماوراءالنهر جایگزین شد (کجیاف، ۱۳۸۹: ۳۴). سپاه ابناء ایرانی (یاران ابومسلم خراسانی) در بغداد نقشی تعیین‌کننده داشتند، و زمینه اصلی جذب، ادغام و جایگزینی سپاه ساجیه در جوار سپاهیان ترک در پایان قرن سوم برای سرکوب مخالفان و عاصیان شدند (آداودی جلفائی، ۱۴۰۱: ۹۱-۹۸). سپاه آل ساج از نیمه قرن سوم آرام آرام از موقعیت ممتازی در ارکان نظامی دستگاه خلافت عباسی برخوردار و از کارگزاران برجسته خلفاء محسوب شدند و این مهمترین زمینه رشد روزافزون قدرت سیاسی گردید (شمس، ۱۳۹۳: ۳۴۶). برخی محققان با دیدگاهی متفاوت معتقدند شخصی چون یوسف حتی هیچگاه به اطاعت خلیفه عباسی هم درنیامد (فهیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸).

بنابراین قوت نظامی ساجیان بر قدرت سیاسی آل ساج تقدم داشت و این وابستگی خلفاء به سپاه ساجیه بود که آنان را به رغم طرد و حبس موقت، و یا هواخواهی از مخالفان، جسارت می‌بخشید تا با دستگاه خلافت مخالفت ورزند و گاه بدون اذن خلفاء، به تصرف ولایات و استتکاف از فرمان خلیفه عمل کنند. بدین ترتیب برخلاف سامانیان که هیچگاه بر ضد خلافت عباسیان عصیان نکردند، ساجیان که دوام کوتاهتری از ایشان دارند، با خلفای

عباسیان فراز ونشیب فراوان داشتند (فروزانی، ۱۳۸۹: ۳).

### – وضعیت فلات ایران و آذربایجان همزمان با قدرت‌یابی ساجیان

با ورود به قرن سوم هـ/نهم م، کانون حوادث دنیای اسلام از عراق و شام، به خراسان و پایتخت مرو تغییر کرد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۶۰؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۴۴۲) و غرب ایران به ویژه آذربایجان موقعیتی مناسب برای خیزش قیام‌های ضد خلافت پیدا نمود. حتی هارون در سال ۱۸۳ هـ/ ۷۹۹ م، یزید بن مزید سردار قدرتمندش را به ولایتداری اران و آذربایجان فرستاد (طبری، ۱۳۶۹: ۵۲۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۳۶۸۷). لیکن با اینهمه یک دهه بعد در ۱۹۲ هـ/ ۸۰۸ م، نهضت خرمدینان در آذربایجان شکل گرفت و هارون، عبدالملک بن مالک را با ده هزار سپاه، برای سرکوب به آذربایجان اعزام نمود (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۳۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۶۷). فساد والیان خلیفه در ارمنستان هم موجب تشدید مخالفت عمومی بود. بطریقان ارمنی گاه خراج پرداخت می‌کردند و گاهی هم تحریک به مخالفت می‌شدند (بالذری، ۱۳۶۷: ۳۰۱).

با شروع خلافت معتصم عباسی در ۲۱۸ هـ/ ۸۳۳ م، روند اداره امور آذربایجان و ارمنستان سست و زمام امور از دست والی ارمنستان، حسن بادغیسی خارج شد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۶). در چنین وضعیتی، جنبش بابک خرمدین در آذربایجان و اران گسترش یافت (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸۰۴). پس چون سیستان، کرمان و فارس به کنترل و اداره حمزه بن آذرک خوارجی درآمد، خرم‌دینان در ارمنستان و آذربایجان موقع را مغتنم و سر به شورش برداشتند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۵۶). پس آذربایجان با نزدیکی به نیمه قرن سوم هجری، وضعیت آشفته‌ای پیدا نمود. در همین هنگام، سپاه ساجیه به تدریج در دستگاه خلافت عباسی نفوذ خویش را بیشتر نمود و به عنوان یکی از مهمترین رگه‌های نظامی بغداد و در خدمت خلیفه درآمد (آداودی جلفائی، ۱۴۰۱: ۹۰؛ کجباف، ۱۳۸۹: ۳۴).

### – ابوساج دیوداد موسس آل ساج (۲۲۲–۲۶۶ هـ):

ز خاور چو خورشید بنمود تاج گل زرد شد بر زمین رنگ ساج (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۶).  
پارهای خاستگاه آل ساج را ماوراءالنهر و از اهالی سغد و از ناحیه فرغانه، روستای

جَنکاکِث و سویدک دانسته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳۲). واژه ساج از ساختار زندگی اجتماعی این مردم و خانه‌هایی که از نی می‌ساختند ریشه می‌گیرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۴۱). برخی نیز ساجیان را به جهت موقعیت مکانی، بودایی مسلک دانسته‌اند (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۶۹). در تحقیقات اخیر، این واژه اصطلاحی برای گروهی از سپاهیان خلیفه عباسی و از پیروان ابوالساج دانسته می‌شود که تبحر در سنگ اندازی و مهارت در جنگاوری داشتند (محبی فر، ۱۳۹۴: ۱۵۹؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۳۷۸). پاره‌ای ریشه نام دیوداد و دیودوست را در فرهنگ سُعدی و در فرهنگ آریایی ماوراءالنهر دانسته و دیو را بر خلاف باور زردشتیان گرفته‌اند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۳).

سرآغاز این قدرت‌یابی هنگامی بود که ابوساج در راس سپاه اشروسنه و به عنوان سردار سپاه افشین فرمانده سپاه معتصم خلیفه برای نبرد با بابک خرم‌دین به آذربایجان فرستاده شد و از خود دلیری‌ها نشان داد تا جائی که بابک را دستگیر نمود (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸۴۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۳۹۹۸). ابوساج دیوداد حکومت بغداد و ولایاتی از خوزستان را قبلاً برعهده داشت. نام ابوساج را دیوداد (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸۵۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶۴)، و برخی دیوداد بن زرتشت آورده‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). وی از سرداران ترک اشروسنه بود (لین پول، ۱۳۶۳: ۲۲۵؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۱۸).

ابوساج در ۲۲۴هـ پس از سرکوب بابک، وارد طبرستان شد، و در فرماندهی سپاهی از دماوند، مأمور سرکوب مازیار بن قارن، حکمران محلی طبرستان شد. چون منکجور اشروسنه‌ای، جانشین افشین بر آذربایجان و ارمنستان عصبان ورزید، افشین ابوساج را جهت سرکوب او فرستاد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۵۰۴). با افشای برخی مسایل از سوی جاسوسان عباسی و ناتوانی ابوالساج در سرکوب شورش منکجور برادرزن افشین، سوءظن معتصم خلیفه بیشتر شد. پس افشین را زندانی و سپس کشت. ابوالساج از فرماندهی سپاه عزل شد و به حاجبی دربار خلیفه نائل شد.

از این زمان تا اواسط خلافت متوکل، ذکری از ابوالساج در تواریخ نیست (شمس، ۱۳۹۳: ۳۴۴). ابوساج به سبب خدمات نظامی در ۲۴۴هـ از سوی خلیفه به راهداری و بازرسی راه مکه مأمور و سرپرست کوفه و پیرامون شد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۴۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۴۱۴۷).

وی در ۲۴۹هـ پس از سرکوبی شورش تنوخی‌ها حکمران قنسرین در شمال سوریه شد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۹۷). او چندبار با ترک‌ها جنگید و بایکباک را که مایه ناامنی شده بود همراه گروهی از ترکان کشت و شماری اسیر کرد (طبری، ۱۳۶۹: ۴۸۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۵۳). او حتی توانست با زیرکی بر راه خراسان مسلط گردد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۳۷).

ابوساج پس از خلافت یافتن معتز در ۲۵۲هـ نیز همچنان مراحل ترقی را در نزد خلفای عباسی طی نمود و در دستگاه دیوانی و کشوری خلافت وظایف مهم اداری و لشکری را عهده دار بود. وی مدتی امیر قنسرین در مرزهای شام شد و حکمرانی اهواز در ۲۶۱هـ به او سپرده شد.

تا اینکه از سوی معتمد عباسی به جنگ صاحب الزنج اعزام شد. شاید همه این تمهیدات برای دور کردن ابوساج از بغداد بود. در این نبرد، عبدالرحمان، داماد ابوالساج کشته شد و سپاه ساجیه شکست خورد و اهواز به تصرف زنگیان درآمد. به سبب این ناتوانی از حکومت اهواز عزل گردید. به سبب همین دلخوری، به یعقوب لیث که آماده هجوم به بغداد بود پیوست و تا مرگ یعقوب در ۲۶۶هـ / ۸۷۹م، از مشاوران و یاران وی ماند (طبری، ۱۳۶۹: ۴۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۳۹۰).

با شکست یعقوب لیث در دیرالعاقل، ابوساج که در این زمان حکومت کوفه را برعهده داشت و از یعقوب حمایت کرده بود از چشم موفق برادر معتمد خلیفه افتاد و اموال و املاکش مصادره شد. او پس از درگذشت یعقوب، مشاور عمرولیث شد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۵۳). اطاعت عمرولیث از خلیفه را بر اثر سفارشات و مشورت‌های ابوساج دانسته‌اند. وی سرانجام به سال ۲۶۶هـ در جندی‌شاپور درگذشت.

#### – ابو عبدالله محمد بن ابوساج (افشین ۲۶۶–۲۸۸هـ):

محمد پسر ابوساج مشهور به افشین و با کنیه ابو عبدالله پس از درگذشت پدرش در ۲۶۶هـ / ۸۷۹م، جانشین و ولایت‌دار حجاز شد (طبری، ۱۳۶۹: ۴۸۶؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۳۹۰). پیشنهاد این انتصاب، از سوی عمرولیث صفاری بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۳۵). محمد سپاهییانی داشت که در همه جا با وی بودند و شاید به همین



سبب به آنها *اجناد الساجیه* گفته‌اند (خطیبی، ۱۳۷۲: ۵۱۱). همین اقتدار نظامی موجب جانبداری خلیفه از او شد. وی مدتی نیز عامل شهر انبار بود (طبری، ۱۳۶۹: ۶۵۷۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۴۷). چون در سال ۲۷۰هـ احمد بن طولون فرمانروای مصر و شام درگذشت و پسر خردسالش خُمارویه، به حکومت رسید پس محمد بن ابوساج چشم طمع به سرزمین وی دوخت (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۱۴). لذا در ۲۷۱ هـ به دستور موفق، به اسحاق بن کنداجیق، والی موصل پیوست تا به فرماندهی هارون بن موفق به جنگ خمارویه در دمشق بروند. همزمان، خلیفه محمد را به حکومت حلب گمارد. ولی از پیوستن به سپاه هارون بن موفق امتناع کرد. هارون که از رفتار محمد رنجیده بود، او را به ناتوانی متهم کرد. محمد حکومت خمارویه را به رسمیت شناخت و پسر خود، دیوداد را به گروگان نزد خمارویه فرستاد. پس در ۲۷۳هـ محمد با کمک خمارویه به موصل و جزیره حمله برد و ابن کنداجیق را شکست داد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۳۲). مناسبات دوستانه محمد بن ابوساج با خمارویه دیرپا نبود و در ۲۷۵هـ در جنگی محمد شکست خورد و گریخت. اما خمارویه فرزند او را که گروگانش بود، خلعت داد و آزاد کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۴۷۵).

پارهای از محققان اخیر، این شکست را سرآغاز شکل‌گیری سلسهٔ ساجیان در آذربایجان برشمرده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۴۸). سخن فوق مقبول به نظر نمی‌رسد زیرا هیچ روایتی گواه بر انتصاب محمد بن ابوساج بر آذربایجان در عهد معتمد خلیفهٔ عباسی وجود ندارد. چنانچه در ۲۷۶هـ محمد به نزد معتمد خلیفهٔ عباسی رفت و همراه سپاه خلیفه برای سرکوب علویان، راهی جبال شد و به حکومت جبال منصوب گردید (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۳۵؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۳). بدین ترتیب با نزدیک شدن به سال ۲۷۹هـ و پایان عصر خلافت معتمد، دوران خلافت معتضد با رویکردی متفاوت از گذشته آغاز شد. حاکمان ولایات بایستی عواید هر منطقه را صرف امور کشوری و لشگری همان ناحیه نمایند و سرزمین هر فرمانروائی تیول او قرار گیرد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷۸). این فرمان را می‌توان استقلال مناطق و کاهش خراج ارسالی هم تعبیر کرد.

در سال ۲۸۰هـ/۸۹۳م، همزمان با اعزام اولیه محمد بن ابوساج به آذربایجان برای خواباندن شورش ارمنیه و مهار روسای استقلال جوی عرب حمدانیان، مقارن با تهاجم امیر

اسماعیل سامانی به سرحدات شرقی و نواحی اسروشنه که خاستگاه ساجیان است نیز بوده است. تصرف اسروشنه، فرغانه، چاچ، اسپیجاب و طراز در حدود بلاساغون و انقراض سلسله محلی اسروشنه (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۵۵)، برای آل ساج به منزله قطع امید از احیای قدرت در خاستگاه قومی نیز بود که از نظر پاره‌ای محققان، سیاستی تجاوزکارانه هم نیست (باسورث، ۱۳۶۲: ۲۹). همین محققان دچار این اشتباه نیز شده‌اند که بزرگترین نقش تاریخی ساجیان را جداسازی آذربایجان و ارمنیه از زیر نفوذ خلافت و ایجاد دولتی شبه مستقل در غرب ایران همانند طاهریان در خراسان می‌دانند (همانجا، ۱۳۹۳: ۳۴۱). این موضوع صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا اتفاقاً چنین حرکتی در راستای حفاظت از قلمروی خلافت و بالا گرفتن مخالفت علویان به ویژه در طبرستان بود که بایستی با درایت مرتفع می‌گشت.

در این زمان حضور آل ساج در منطقه جبال و آذربایجان در سرکوب علویان نیز مؤثر بود. قبلاً آل ساج نقش پررنگی در سرکوب شورش‌های علویان بر ضد خلافت؛ در ۲۴۴هـ سرکوب قیام محمدبن عبدالله علوی در مکه، و در ۲۵۲هـ سرکوب محمد بن جعفر علوی در کوفه (ابوالفرج، ۱۳۶۷: ۶۱۸)، و در ۲۶۶هـ جنگ با احمد بن محمد پسرعموی داعی علوی در مدینه داشتند.

دلایل فوق حاکی از توجه آل ساج به ولایات غربی ایران به ویژه سرحدات آذربایجان برای جهاد دارد. لذا منابع هیچ روایتی گواه بر انتصاب محمد ابوساج در ۲۸۰هـ به آذربایجان ندارد. در چنین وضعیتی جبال جنوبی قفقاز پس از نیمه قرن سوم، آماده تحولات سیاسی و نظامی همچون پیشینه درازنای باستانی خویش بود (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۵). ساجیان پس از استقرار بر آذربایجان و ارمنستان، اقدام به ضرب سکه به نام خلفای عباسی و نام خود در شهرهای بردعه، اردبیل و مراغه کردند. این نشانه رونق اقتصادی در قلمرو آنان بود (هوسپیان، ۱۳۹۵: ۳۵). اما از ۲۴۴هـ/۸۵۸م آشوت باگردونی اداره ارمنستان را به دست گرفت و در ۲۷۱هـ/۸۸۵م خود را پادشاه ارمنستان خواند. در مسکوکاتی که در سالهای ۲۶۷، ۲۷۰ و ۲۷۷هـ در بردعه با عبارت *هنا الدرهم بarmينية* ضرب شده است، حکایت از تسلط بر ارمنیه دارد (Lowick, 1977: 2).

اما واقعیت تاریخی اینگونه نیست. زیرا محمد ابوساج در زمان خلافت معتضد، شهر

دبیل (دوین) را در ۲۸۴هـ/۸۹۷م تصرف کرد و ضرب سکه را با نام ارمنیه در آن شهر آغاز کرد که تا ۲۹۷هـ/۹۱۰م ادامه یافت (Vardanyan, 2011: 85). در ۲۹۷هـ یوسف بن دیوداد، در دبیل سکه طلا با نام ارمنیه ضرب کرد و پس از ۲۹۷هـ بنی ساج تسلط بر دبیل را از دست دادند. اگرچه تا ۳۳۲هـ/۹۴۴م، سکه‌های بنی عباس با نام ارمنیه ضرب می‌شد (Vardanyan, 2014: 9)، لیکن از ۳۳۲هـ دیگر سکه عباسیان با نام ارمنیه ضرب نشد.

حال زمان آن بود که آل ساج نمایشی از اقتدار و توانمندی خویش را رسماً به منصفه ظهور بگذارند. بنابراین محمد چون در آذربایجان و جنوب ولایت ارمنستان مستقر گردید، سپاهیان و هواخواهان پراکنده خویش را از اطراف و اکناف به آذربایجان فراخواند و سپاه ساجیه را برای سرکوب شورش‌ها یکپارچه نمود. به ویژه با سرکوب عصیان عبدالله بن حسن همدانی، حاکم مراغه، این شهر مقرر حکومت او شد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۴؛ طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۵۰۵). همچنین بلافاصله تصمیم به هجوم به شهر بردعه نمود.

هدف اساسی از این تحرکات، بازداشتن امیران ارمنستان از همراهی با امپراتوری روم بود. پس محمد در سال ۲۸۲هـ/۸۹۵م، به خلیفه عباسی خبر داد که با ارسال خلعت و نشان سلطنت برای برخی والیان ارمنی، می‌توان بر همراهی آنان امیدوار بود. پس معتضد، خلعت و تاج شاهی برای سمباط اول باگراتید (بقرات) حاکم ارمنستان، به نزد محمد فرستاد. محمد شخصاً به ارمنستان رفت و در محلی به نام یرازگاورتس (Erazgavorts) طی مراسم باشکوهی، تاج را بر سر سمباط نهاد (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۷). لیکن دو سال بعد، سمباط راه عصیان در پیش گرفت و شکست خورد و مایه اختلاف سران ارمنی شد. پس محمد سرتاسر ارمنستان را تسخیر نمود و فرزندش ابوالمظفر دیوداد را بر نواحی فتح شده آذربایجان حکومت بخشید و خود عازم فتح سرزمین گرجستان شد. او با استیلا بر شهر تفلیس و غارت آن، دامنه متصرفات خود را کاملاً توسعه داد (فرای، ۱۳۸۱: ۱۹۸). در این میان سمباط، فرمانروای شکست خورده ارمنی، چون پراکندگی سپاه بنی ساجیه را دید، مجدداً شروع به دست‌اندازی به ولایت ارمنستان و تهاجم به برخی نواحی گرجستان کرد. محمد بلافاصله با گردآوردن سپاه، متصرفات سمباط را بازپس گرفت و شهر دوین در ارمنستان که

پایگاه سمباط به شمار می‌رفت را تصرف کرد. پس سمباط، جاثلیق ارمنستان با نام گئورگ یا جرج رهبر مسیحیان ارمنستان را به نزد محمد به سفارت و صلح فرستاد. گئورگ رهبر مسیحیان ارمنستان چون به نزد محمد رسید، از او خواست تا سمباط را تحویل دهد که پذیرفته نشد. در نتیجه محمد، جاثلیق ارمنستان را گروگان نزد خود گرفت. محمد در نزدیکی قلعه واژان، با سپاهیان سمباط روبرو شد لیکن شکست خورد. این بار محمد از سمباط تقاضای صلح کرد و پذیرفته شد (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۸). این صلح موجبات خودمختاری محمد ابن ابوساج در ارمنستان شد.

در ۲۸۵ هـ خلیفه معتضد رسماً حکومت آذربایجان و ارمنستان را به محمد واگذار کرد و برای وی خلعت و هدایا فرستاد. با پیوستن برادرش یوسف ابن ابوساج، بر اقتدار و دامنه نفوذ بنی‌ساج افزوده شد. یوسف اموالی از خلیفه را به همراه داشت که آنرا به برادرش محمد، تحویل داد. محمد از ارسال خراج به خلیفه اجتناب نمود و لقب افشین (لقب شاهان اشروسنه در ماوراءالنهر) بر خود نهاد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۵۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۵۱۷). این لقب را محمد در سال ۲۸۵ هـ/۸۹۸ م، در شهر بردعه ارمنستان بر روی سکه خود ضرب کرد (فرای، ۱۳۸۱: ۱۹۹). ازین هنگام بود که بنی‌ساج نیز به فکر استقلال سیاسی از بغداد و خلافت عباسیان افتادند.

چون معتضد خلیفه عباسی، از پیشرفت‌های نظامی و توفیقات سیاسی محمد بن ابوساج به ویژه عدم ارسال خراج نگران شد پس ترتیبی اتخاذ کرد تا فرزند محمد (دیوداد دوم مشهور به ابومسافر فتح بن محمد) به بغداد فرستاده شود (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۶۱؛ ادکایی، ۱۳۶۷: ۱۴؛ اشپولر، ۱۳۶۴: ۱۴۳). محمد نیز به پاس قدردانی از خلیفه، پسرش ابومسافر دیوداد دوم را در ۲۸۶ هـ/ ۸۹۹ م با هدایایی به دربار معتضد جهت دریافت کمک از خلیفه روانه کرد (طبری، ۱۳۸۲: ۶۶۹۵؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۳). در همین اثنا، محمد افشین در ربیع الاول ۲۸۸ هـ/ فوریه ۹۰۱ م، بر اثر ابتلا به وبا، در منطقه بردعه درگذشت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۴). شیوع وبا، جان بسیاری از نفوس آذربایجان و ارمنستان را گرفت و مردم برای پوشیدن بدن اجساد مردگان، آنها را با لباسشان دفن می‌کردند (طبری، ۱۳۶۹: ۶۷۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۲۸).

## - یوسف بن ابوساج (۲۸۸-۳۱۸هـ)

چون محمد بن ابوساج درگذشت سپاه او، فرزندش دیوداد دوم را به جانشینی برداشت. چندی نپایید که یوسف ابن ابوساج نیز مدعی جانشینی شد و درگیری میان این دو درگرفت. درین میان یوسف با سپاهی اندک، بر برادرزاده خویش پیروز شد. این پیروزی تا مدتی مورد تأیید خلیفه قرار نگرفت و خلافت آن را عصیان تلقی نمود ( زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۰۵). دیوداد به بغداد و نزد خلیفه عباسی بازگشت. مدت حکومت کوتاه دیوداد، حدود شش ماه بود و دیگر نامی از او در تواریخ نیست (طبری، ۱۳۶۹: ۶۷۱۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۵).

یوسف ملقب به ابوالقاسم، فرزند ابوساج دیوداد پس از ۲۸۸ هـ/ ۹۰۱ م، حکومت بنی ساج را به دست گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۴۸). تاریخ بر تجربیات سیاسی و ابتکارات جنگی وی اشاره دارد (طبری، ۱۳۶۹: ۶۶۲۷). پاره‌ای او را قدرتمندترین امیر ساجیان شمردند (فهیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸). او اردبیل را به جای مراغه، مقر قدرت خود برای نظارت بر سرزمین ارمنستان نمود (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۷۶ و ۱۸۱). سپس سریعاً دعوتنامه‌هایی برای امرای ولایات قلمرو آل ساج فرستاد. سمباط که خود را پادشاه می‌خواند، سعی کرد تا با ادعای قبول سیادت خلیفه (دخاله مخفیانه خلیفه مکتفی و تحریک پنهانی سمباط به جنگ علیه یوسف)، از درخواست یوسف تمکین نکند. پس یوسف به سرزمین ارمنستان تاخت و حدود دو سال این درگیری‌ها ادامه یافت. تا اینکه در ۲۹۰ هـ/ ۹۰۳ م قرارداد صلحی منعقد و سمباط تبعیت از آل ساج را پذیرفت. یوسف که به دنبال بهانه‌ای جهت خلاصی از اطاعت خلافت بود، در ۲۹۳ هـ/ ۹۰۶ م ادعای خودمختاری کرد و در ارمنستان به ضرب سکه‌ی درهم (نقره) به نام خود مبادرت نمود (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۵۰؛ قربان نژاد، ۱۴۰۰: ۱۴). مکتفی سپاهی برای سرکوب یوسف اعزام نمود. لیکن با خبر درگذشت خلیفه، لشکر به بغداد بازگشت. یوسف، دبیر خود با نام ابن دلیل مسیحی را برای تبریک و اعلام اطاعت از خلیفه تازه، مقتدر به بغداد فرستاد و مقتدر، یوسف را رسماً بر نواحی تحت قلمرویش امارت بخشید (طبری، ۱۳۶۹: ۶۷۷۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶۵).

چون اوضاع بر وفق مراد یوسف شد، سپاهی انبوه برای هجوم به ارمنستان مهیا نمود. سپاهیان گاجیگ آرتسرونی (Gagik Artseruni) از مخالفان سمباط، در منطقه نخجوان

به سپاه یوسف پیوست. یوسف نیز با تصرف شهرهای ارمنستان، وارد شهر تفلیس گرجستان شد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۰) و بتدریج تمام اران و ارمنستان تحت سلطه وی درآمد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۵؛ مینورسکی، ۱۳۷۶: ۷۳). حتی مدعیان دیلم، گیل و رهبران علوی همچون حسن اطروش را نیز به تمکین از یوسف کشانید. در سال ۲۹۶هـ ارمنستان و آذربایجان به یوسف واگذار شد و او به خلافت متعهد شد تا سالیانه صدویست هزار دینار مالیات پردازد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۶۳۸). اما روشن نیست که چرا یوسف مصلحت را در عدم ارسال خراج به بغداد دانست. پس ادعای خودمختاری کرد و با ضرب سکه به نام خود به سرکشی و مخالفت با خلافت عباسی پرداخت (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۶۷۹).

یوسف در سال ۳۰۴ هـ/۹۱۶ م، به جهت منحرف ساختن اذهان خلافت، قصد هجوم به ری را کرد. در این هنگام، محمد بن علی صلوک والی سامانیان در منطقه ری بود. صلوک از سپاه یوسف متواری شد و آل ساج بر منطقه وسیعی از قزوین و ابهر و زنجان تا ری که پیش از این تحت امارت آل سامان بود (و به سبب کودکی نصر دوم سامانی امکان مقابله از سوی سپاه سامانیان نبود) استیلا یافتند (هروی، ۱۳۹۳: ۲۷۷). هجوم به قلمروی سامانیان برخلاف نظر خلیفه، موجبات ناخرسندی و اعزام سپاهی برای سرکوب یوسف را فراهم ساخت. لیکن یوسف این سپاه را شکست داد و اسیران بسیاری از آنان گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۰۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۶۸۰).

خلیفه سپاهی بزرگتر جهت سرکوب وی اعزام نمود. پس یوسف ناچار به عذرخواهی و امان‌یابی از خلیفه شد. لیکن این تلاش‌ها مؤثر واقع نشد و در سال ۳۰۷ هـ/۹۱۹ م، ری را ترک و به سوی آذربایجان روانه گشت تا به دلجویی از خلیفه پردازد. پس نامه‌ای به مقتدر خلیفه نوشت و اعلام کرد که خراج ری و حتی ارسال هفتصد هزار درهم به دربار خلیفه را تعهد می‌کند. اما خلیفه نپذیرفت و گفت اگر دارایی همه زمین را به او بدهد نمی‌پذیرد و یک روز هم او را بر ری نخواهد گمارد، زیرا فریبکاری کرده است. پس یوسف ری را ویران کرد و خراج بسیار گرفت و آنرا ترک نمود. پس چون خلیفه اصرار یوسف را دید، از یوسف خواست شخصاً به بغداد رفته و از خلیفه حضوراً طلب بخشش نماید. یوسف این کار را توطئه‌ای جهت قتل خود پنداشت و از رفتن امتناع ورزید. پس مقتدر خلیفه، سپاهی برای

سرکوب یوسف به حوالی آذربایجان فرستاد. این سپاه اگرچه در آغاز هزیمت نمود، لیکن با اعزام نیروهای نظامی تازه به آذربایجان، منجر به شکست یوسف شد و با اسارت یافتن یوسف، او را به بغداد فرستادند. پیراهنی دیبا که به عمرولیث صفاری هم پوشانده و سوار بر شتری دو کوهان کرده بودند، بر تن یوسف کردند و در شهر سوار بر شتر دو کوهانه گردانند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۹۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

سُبُک غلام یوسف بن ابوساج، زمام امور را به دست گرفت و حتی قوای باقیمانده خلیفه را نیز درهم شکست و از خلیفه درخواست حکومت آذربایجان را کرد. خلیفه عجزاً خواسته او را پذیرفت (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۵۰). سبک همچون یوسف، راه استقلال و عدم پرداخت خراج را در پیش گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۰۶). او جهت حفظ سیادت خویش بر ارمنستان، از آشوت دوم پسر سمباط اول که به امپراتوری روم شرقی پناهنده شده بود جهت سلطنت کردن بر ارمنستان، دعوت کرد و او را به عنوان پادشاه ارمنستان به رسمیت شناخت (رضا، ۱۳۸۰: ۴۵۶).

بالاخره پس از گذشت سه سال، خلیفه بر اساس مصلحت مقابله با حرکت نیرومند علویان و دیلمیان شیعی، در سال ۳۱۰ هـ/ ۹۲۲ م، تصمیم گرفت تا مجدداً یوسف را به حکومت آذربایجان و ارمنستان اعزام نماید. قابل تأمل تر اینکه در همین حال خبر درگذشت سبک رسید. وی بلافاصله در ۳۱۱ هـ بر ری، قزوین، زنجان و ابهر دست یافت و خراج آنها را برای خلیفه فرستاد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۶؛ کریمان، ۱۳۷۱: ۱۴۷).

لیکن چون یوسف از شهر ری به سوی همدان خارج شد، مردم بر نیروهای یوسف شوریده و زمام شهر را به دست گرفتند. لیکن یوسف در ۳۱۳ هـ/ ۹۲۵ م، این شهر را مجدداً تصرف نمود. تا اینکه در سال ۳۱۴ هـ/ ۹۲۶ م، فرمانی از جانب مقتدر برای یوسف آمد تا او منطقه ری و آذربایجان و ولایات دیگر را به سامانیان واگذار کند و جهت سرکوب ابوطاهر قرمطی، به عراق عزیمت نماید. پس ری را به سامانیان واگذار کرد و در ۳۱۵ هـ عازم عراق گردید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۶). مناسبات عباسیان و سامانیان در این میان قابل تأمل بسیار است.

چون با ابوطاهر قرمطی روبرو گشت، به نظر می‌رسد که جدیتی در نبرد نشان نداد. این

دلایل از طرفی به سبب داشتن گرایش‌های مشترک مذهبی شیعی؛ یا ناتوان انگاشتن سپاه قرمطیان آورده شده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۷۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۲۰۵). پاره‌ای محققان، به وفاداری به خلافت پیوسته مشکوک هستند و باور دارند که اسارت سه ساله در زندان خلیفه بغداد و رواداری هرگونه اهانتی را یوسف هیچگاه از خاطر نبرده بود. ابوطاهر قرمطی نیز نسبت به یوسف مشکوک بود. لذا چون از جانب یوسف که اسیر او شده بود نگران شد بلافاصله او را بقتل رساند (دخویه، ۱۳۷۱: ۶۱). پس در ۳۱۵هـ تمام اسیران منجمله یوسف به قتل رسیدند تا وحشت زیادی در میان لشکر خلیفه ایجاد شود (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۵۱).

دوران حکومت یوسف بر آذربایجان، برخوردار از تحولات اقتصادی نیز بوده است. یوسف دیوارهای سد دربند ساسانی را با ذخیره‌ای از سنگ و سرب تعمیر و بازسازی نمود و احتمال هجوم خزرها را برطرف کرد (فهیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸). آذربایجان در این دوره، به واسطه ویژگی‌های اقلیمی، از کشاورزی و دامداری پررونقی برخوردار بوده است و رفتار ساجیان در این دوران نسبت به مردم آذربایجان بمراتب بهتر از برخورد عمال دستگاه خلافت بود. مدارای با مردم، آنان را به حفظ مالکیت بر اراضی و تداوم فعالیت اقتصادی دلگرم کرده بود (قربان نژاد، ۱۴۰۰: ۱۵).

با قتل یوسف، برادرزاده او ابومسافر فتح بن محمد به حکومت آذربایجان برای قریب به شانزده ماه منصوب گردید. این رخداد، مورد ملاحظه مورخان قرار نگرفته است. فتح در سال ۳۱۷هـ/۹۲۹م، توسط یکی از غلامانش با زهر مسموم گردید. با درگذشت ابومسافر سلسله بنی‌ساج عملاً پایان یافت و منطقه آذربایجان و ارمنستان از اطاعت خلیفه و امیران تابع وی خارج گشت. برخی معتقدند که سیطره بازماندگان آل ساج بر نواحی آذربایجان و حتی ارمنستان در زمان مفلح غلام یوسف هم تداوم یافت و به حکومت او در ۳۱۹هـ/۹۳۱م، بر آذربایجان اشاره می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۷۹۹). برخی حتی ضرب سکه توسط مفلح در سال ۳۲۰هـ/۹۳۲م و ۳۲۳هـ/۹۳۵م، در بردعه و آذربایجان را نیز تأیید کرده‌اند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۰۹). دیسم از سرداران یوسف آخرین فردساجیه، حکومت شش ساله خود را در آذربایجان از ۳۲۶هـ/۹۳۸م، آغاز کرد. لیکن اخبار بیشتری در باره او نیز در منابع تاریخی نیامده است (لین پول، ۱۳۶۳: ۲۲۵).



### – اجناد الساجیه پس از مرگ یوسف

خاندان ساجیه قدرت خویش را بر اساس ورزیدگی نظامی بدست آورده بودند. اینان به ازای خدمات جنگی، صاحب وجاهت نظامی بودند. رویکرد نظامی خلافت عباسیان به ترکان، و نومیادی از بازگشت به خاستگاه ساجیان در اسروشنه و مایوس شدن از تباری با دولت سامانیان، آل ساج را به ورطه یک خیزش جدی در استیلای بر آذربایجان و سرحدات آن کشانید. از دیگر سو نیز ساجیان با نفوذ تدریجی در ارکان نظامی خلافت و رشد فزاینده نظامی، به عنوان یکی از کارآمدترین قوای تحت امر خلفای عباسی در بغداد درآمدند. بگونه‌ای که با تغییرات بنیادی معتصم عباسی فرزند هارون خلیفه و از مادری ترک نژاد، در ساختار نظامی و سیاسی، ایجاد منصب امیرالامرائی در آغاز قرن چهارم به شکلی اساسی در کنار مرتبه خلیفه پدیدار گشت و به بالاترین حدّ از اقتدار خود در سرزمین‌های اسلامی رسید. این نقش تازه سپاهیان خلافت عباسی چندان بود که در عزل و نصب مستقیم خلفا مؤثر بود. ساجیان نیز به عنوان یکی از ارکان نظامی خلافت که در ذیل امیرالامرای ترک قرار داشتند، در کنار سپاه مصافیه و حجریه و بریدیان، نقش تعیین کننده‌ای در حفظ بلاد اسلامی ایفاء می‌کردند (آداودی، ۱۴۰۱: ۹۰؛ کجیاف، ۱۳۸۹: ۳۴؛ هروی، ۱۳۹۳: ۳۸۵). بدین ترتیب با تغییر رکن مهم وزارت به امیرالامرائی در خلافت عباسیان، زمینه برای رشد پرشتاب سپاه ساجیه فراهم گشت. خلفا نیز با وابستگی بدیشان، امتیازات بسیاری را به سپاهیان ساجیه دادند و همین امتیازات ویژه موجبات استقلال سران این سپاه در سرزمین‌های اسلامی شد.

ساجیان پس از سقوط در آذربایجان، دوباره به عراق روی کرده و به خدمت مستقیم خلیفه مقتدر عباسی درآمدند. تا جائی که ساجیان در عزل و نصب هشت تن از خلفای دخالته داشتند. حتی قاهر عباسی با توسل به سپاه ساجیه، بسیاری از سرداران مخالف خویش را از میان برداشت. پس امیران ساجیه همچون **سیمه** در دستگاه خلافت، صاحب قدرت و نفوذ فراوان شدند. اما چون از بدگمانی خلیفه آگاه گشتند، در قتل قاهر پیشدستی نمودند تا جائی که در ابتدای خلافت راضی از وزانت فراوانی در دستگاه خلافت برخوردار شدند. لیکن با سوءظن راضی خلیفه به سپاه ساجیان برای دخالت‌های بیش از اندازه، و با

عزل ابن مقله حامی سپاه ساجیه، زمینه سرکوب ایشان نیز مهیا گردید. پس در ۳۲۵هـ نسبت به ساجیان با چنان خشونت‌ی رفتار شد که حتی محبوسان آل ساج نیز قتل عام شدند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۵۹؛ آداودی، ۱۴۰۱: ۹۳-۹۷).

### نتیجه

تفوق نظامی آل ساج بر اقتدار سیاسی ایشان تقدم داشت و سپاه ساجیه مایه اصلی قدرت این خاندان حتی در آذربایجان و بغداد، مرکز ثقل قوای تحت امر ساجیه بود. وابستگی خلفای عباسی به سپاه ساجیه، موجب شد تا مخالفت و گستاخی سیاسی امیران ساجیه را نادیده بگیرند. آل ساج بازوی تثبیت‌گر خلافت و سپاه ساجیه از ارکان نظامی تعیین‌کننده در بیش از نیم قرن در حفظ و فروپاشی خلفا بود. لذا اگر آل ساج مضمحل شد لیکن سپاه ساجیه تا دو دهه بعد در عزل و نصب خلفای عباسی مؤثر ماند.

در پاسخ به سوالات مطروحه پژوهش که موجودیت آل ساج در سرزمین‌های اسلامی، با شکل‌گیری سپاه ساجیه و تبعیت از خلفای عباسی چگونه توأمان امکانپذیر شد باید گفت که ساجیان قدرت خویش را بر اساس ورزیدگی نظامی کسب کردند. آنان با نفوذ تدریجی در ارکان نظامی خلافت، از کارآمدترین قوای تحت امر خلفای عباسی درآمدند. بگونه‌ای که با ایجاد منصب امیرالامرائی در آغاز قرن چهارم در کنار سپاه مصافیه و حجریه و بریدیان، به بالاترین حد از اقتدار خود در سرزمین‌های اسلامی رسیدند و در عزل و نصب مستقیم هشت تن از خلفا دخالت کردند. خلفا نیز امتیازات بسیاری را به سپاه ساجیه دادند و همین امتیازات ویژه، موجب خودمختاری سپاه ساجیه می‌گردید. با سوءظن خلفا به سپاه ساجیان برای دخالت‌های بیش از اندازه، زمینه سرکوب ایشان نیز مهیا گردید. ساجیان برخلاف سامانیان که هیچگاه بر ضد خلافت عصیان نکردند، با خلافت فراز و نشیب بسیار داشتند. ظاهراً سامانیان به سبب جایگاه نظامی ساجیان در بغداد، جرأت مخالفت و حتی مقابله با تحرکات آنان را نداشتند. در پاسخ به سوال دوم که حاکمیت آل ساج بر آذربایجان و ارمنستان و دیگر مناطق از جانب خلافت، متأثر از چه شرایط سیاسی و نظامی پدیدار گشت؛ باید گفت که قدرت‌یابی آل ساج در آذربایجان در واقع پس از انقراض سلسله اسروشنه توسط امیر اسماعیل سامانی، و شکست سپاه ساجیه از طولونیان و رقبای محلی در شام و عراق بود.

اینان به فراست دریافته بودند که زمانی توفیق خواهند یافت که در عرصه نظامی در ارکان دستگاه خلافت نفوذ یابند. هرچند که مناسبات سیاسی آل ساج با حکومت‌های همجوار را بایستی تابع قدرت نظامی تعبیر نمود.

فرضیات مطروحه در پژوهش حاضر را که افزایش قدرت نظامی ساجیان در دستگاه خلافت عباسی را موجب حفظ قدرت سیاسی نه تنها در بغداد که در آذربایجان نیز نمود، تأیید می‌کند. اقتدار آل ساج بستگی به ریشه‌های قدرت سپاهیگری و نفوذ در دستگاه خلافت عباسیان داشت. چنانچه در نهایت با قطع این نفوذ، اقتدار ایشان نیز پایان گرفت. بنابراین آل ساج پس از زوال اقتدار سیاسی و نظامی در آذربایجان، به جهت داشتن سیطره سپاهیان ساجیه، روند تعامل و نفوذ خود بر خلفای عباسی بعدی را نیز همچنان ادامه دادند. تنها زمانی اقتدار سیاسی در بغداد و سایر ولایات میسر گردید که این استیلای نظامی منقطع گردید.

## منابع و مأخذ

### کتاب‌ها

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲)، *تاریخ کامل ایران و اسلام*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران و اسلام*، ترجمه سیدحسین روحانی - حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۱)، *تاریخ کامل ایران و اسلام*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)*، ترجمه شعار، تهران، امیرکبیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، *تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن رسته، احمد ابن عمر (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۳۶۷)، *ترجمه مقاتل الطالبیین*، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، نشر صدوق.
- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد (۱۳۸۳)، *الصیدنه فی الطب*، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران، فرهنگستان ادب فارسی.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۷)، *فرمانروایان گمنام*، تهران، موقوفات افشار.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- آفاناسیان، سرژ (۱۳۷۰)، *ارمنستان - آذربایجان - گرجستان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ

- مهدوی، تهران، معین.
- بارتولد، و. و (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر پاز.
- بلاذری، احمد ابن یحیی (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، *تصحیح محمد تقی بهار*، تهران، کلاله خاور.
- دخویه، میخائیل (۱۳۷۱)، *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران، سروش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۰)، *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران، وزارت امور خارجه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیرکبیر.
- صدیقی غلامحسین (۱۳۷۵)، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران، پاژنگ.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۵)، *تاریخنامه طبری*، گردانیده منسوب بلعمی، تصحیح محمدروشن، تهران، سروش.
- فرای، ریچارد (و دیگران) (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، بکوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- کریمان، حسین (۱۳۷۱)، *ری باستان*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، باهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

- لسترنج، گی (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لین پول، استانی (۱۳۶۳)، *تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر*، ترجمه سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، *تصحیح محمدتقی بهار*، تهران، کلاله خاور.
- محبی فر، عباسعلی (۱۳۹۴)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات تاریخ و تمدن اسلام تا سال ۳۳۴*، مشهد، خانه آبی.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۰)، *مروج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱)، *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، مولفان و مترجمان.
- مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- منهج سراج جوزجانی (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مینورسکی، وف (۱۳۷۵)، *پژوهشهایی در تاریخ قفقاز*، ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مینورسکی، وف (۱۳۷۶)، *تاریخ سُروران و دربند*، ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس.
- هروی، جواد (۱۳۹۳)، *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)*، تهران، امیرکبیر.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

## مقاله‌ها

- آداودی جلفائی، عباس؛ وکیلی، مسعود، «نقش گروه‌های نظامی در تحولات خلافت عباسی ۳۰-۳۳۰هـ بر اساس رویکرد پاتریمونیال وِبِر (مطالعه موردی سه گروه مصافیان، ساجیان و حجریان»، *فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی*، ش ۱، ۱۴۰۱.
- خطیبی، ابوالفضل، «ابوساج»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۷۲.
- رضازاده عموزین الدینی، مجید، «ساجیان فرمانروایان گمنام آذربایجان»، *فصلنامه ایشیق (آنا صحیفه)*، ۱۳۹۴.
- سیادت، سید سوره، «ساج»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۲، تهران، *بنیاد دایره‌المعارف اسلامی*، ۱۳۹۶.
- شمس، اسماعیل، «ساجیان»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۷، تهران، مرکز *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۹۳.
- فروزانی، ابوالقاسم، «عوامل مؤثر در فرایند مناسبات حکومت ساجیان با عباسیان»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۴۱ و ۴۲، ۱۳۸۹.
- فهیمی، مهین، «ساجیان»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۲، تهران، *بنیاد دایره‌المعارف اسلامی*، ۱۳۹۶.
- قربان نژاد، پریسا، «وضعیت اقتصادی و تجاری آذربایجان در قرن چهارم هجری»، *فصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، ش ۲، ۱۴۰۰.
- کامبخش، سیف، «قلعه جمهور، جایگاه بابک خرم‌دین»، تهران، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۴، ۱۳۴۵.
- کجباف، علی اکبر، «تحلیل و نقش رقابت‌های حمدانی-بریدی در رشد و ارتقای آل بویه»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ش ۳، ۱۳۸۹.
- هروی، جواد، «سامانیان و نیم قرن حاکمیت بر قزوین»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ش ۱، ۱۳۹۹.

- هوسپیان، شاهین، «سکه‌های خلفای عرب ضرب شده در ارمنستان»، فصلنامه پیمان، ش ۷۷، ۱۳۹۵.

### منابع انگلیسی

#### Book

- Vardanyan, Aram (2011), *Islamic coins struck in historic Armenia*, Yerevan: Tigran Mets publishing house.

#### Article

- Lowick, Nicholas: “The kufic coins from Cuerdale”, British Museum journal, plate II ‘ 1977.
- Vardanyan, Aram: “Where was the mint of Arminiyya located? A case for provincial mint organization”, Journal of the oriental numismatic Society, 2014.